

نیت این بود که یادداشت این هفته در ارتباط با حوادث وحشتناک خاورمیانه و نقش جمهوری اسلامی در این آتش‌افروزی باشد. بدون شک آنچه در این روزها و هفته‌ها در منطقه می‌گذرد فضای سیاسی را برای همیشه متغیر خواهد ساخت. هیچکس نمی‌تواند آینده را با اطمینان پیش‌گویی کند. آنچه مسلم است همان گونه که خانم کاندولیزا رایس بدروستی یادآور شده است، بازگشت به گذشته و همان شرایط پیشین دیگر امکان‌پذیر نیست. جمهوری اسلامی و عواملش دانسته یا ندانسته آتشی افروخته‌اند که به احتمال زیاد عواقب آن را دقیقاً از پیش نسنجیده بودند.

همان گونه که در یادداشت هفته پیش یادآور شدیم به احتمال زیاد محاسبات اولیه حضرات از اشتباهات فراوانی برخوردار است و اگر نیت از آغاز این درگیری در لبنان نوعی «فرار» از معضل بحران هسته‌ای بوده است ظاهراً نتیجه‌ای معکوس در انتظار آن دقیقه‌شماری می‌کند. ورد زبان حاکمان تهران همیشه ترساندن «غرب» از عکس‌العمل‌های ناشی از اعمال فشار علیه آنها بوده است. یکی از اصلی‌ترین «عوامل فشار» نظام همین حزب‌اللهی‌های لبنان هستند. اکنون اگر این برخوردها منتج به نوعی خلع سلاح آنها بشود و یا یک نوار ایمنی بین جنوب لبنان و شمال اسرائیل ایجاد گردد و یا نیروهای چند ملیتی در آن نوار مستقر شوند، این احتمال وجود دارد که حد اقل در کوتاه‌مدت حزب‌الله دیگر قادر به فرود آوردن آن ضربه مهلک و خطیری که تهران غرب را از آن می‌ترساند نباشد. باید اندکی صبور بود و با در دست داشتن اطلاعات بیشتر به بررسی این مسأله پرداخت. برای این کار فرصت کافی در پیش است.

#### سپاه مافیائی

آنچه امروز در اکثر روزنامه‌ها و سایر منابع مطرح است اخبار مربوط به واگذاری اموال عمومی از سوی رهبر به سپاه پاسداران است. آنچنان بی پروا دست‌به‌کار حراج سرمایه ملی شده‌اند که حتی روزنامه وال‌استریت چاپ امروز از این گشاده‌دستی اظهار تعجب می‌کند. وال‌استریت جورنال می‌نویسد: «سپاه قرارداد نفت را می‌برد. تلاش سازمان نظامی برای تسلط بر منابع انرژی موجب نگرانی است». در این گزارش مفصل می‌خوانیم: «دست اندرکاران صنعت نفت هشدار می‌دهند که تسلط سازمان‌های نظامی ایران بر صنعت نفت موجب خواهد شد که گسترش و توسعه این صنعت که از ضروریات ملی است دچار اشکالات فراوان شود». این روزنامه از قول یکی از نمایندگان مجلس به نام حسین آفریده چنین نقل می‌کند: «اگر این روند ادامه پیدا کند سپاه مسلماً قرارداد‌های بیشتر و گسترده‌تری در صنعت نفت به دست خواهد آورد». سپس این روزنامه اظهار نظر می‌کند که ایران هنوز نتوانسته است ظرفیت تولید خود را به 5 میلیون بشکه در روز برساند و یک میلیون بشکه در روز به ظرفیت فعلی افزودن تا سال 2010 از توانایی آنها خارج است.

این نشریه آنگاه به قرارداد 2/3 بلیون دلاری که به سازمان «خاتم‌الانبیاء» وابسته به سپاه داده شده است اشاره می‌کند و می‌نویسد این امتیاز بدون هیچ گونه مزایه رقابتی به سپاه اهدا شده است. در حالی که پروژه توسعه مرحله دوم منابع پارس جنوبی در خلیج فارس علاقمندان بسیاری دارد و احتمالاً در یک مزایه بین‌المللی در شرایط رقابت آزاد نه تنها منافع اقتصادی بیشتری عاید می‌شود بلکه کار به دست کاردان می‌افتاد و این منابع زودتر به مرحله باور می‌رسید. تذکر دو نکته در این مورد بسیار ضروری است. اول این که نه سپاه و نه شرکت ساختمانی خاتم‌الانبیاء (پیامبر را هم کمتر اچ‌تی کرده‌اند)، هیچ گونه تخصصی در صنایع نفتی و گاز ندارند و در نتیجه نقش دلال را ایفا خواهند کرد و این کنترت را برای اجرا به یک شرکت متخصص خواهند فروخت؛ مسلماً با نفع بسیار. از کجا معلوم که آن شرکت توانایی انجام این کار را داشته باشد و در هر صورت این کار یا انجام نخواهد شد و یا بی جهت مدت زیادی به تعویق خواهد افتاد. نکته دوم که بسیار شایان توجه است مربوط می‌شود به مسأله فنی بهره‌برداری از منابع گاز زیر دریا (خلیج فارس). این منابع و به‌ویژه پارس جنوبی تماماً به ایران تعلق ندارد و همسایگان سواحل جنوبی خلیج فارس و ایران مشترکاً حق بهره‌برداری از آن را دارند. از آنجا که گاز برخلاف نفت قابل تقسیم نیست هر که زودتر بتواند به مرحله بهره‌برداری برسد خواهد توانست مقدار بیشتری گاز به دست آورد. نتیجه آن که هر چه توسعه و بهره‌برداری از سوی ایران دیرتر انجام شود آنچه می‌توانست سهم ایران باشد از سوی کشورهای دیگر به فروش خواهد رسید.

#### قرارداد هفت میلیارد دلاری

دو سند دیگر حاکی از فساد و تباهی در سپاه، در ارتباط با این خبر حائز اهمیت بررسی می‌باشد. سند اول گزارشی است به زبان انگلیسی در «روز»، روزنامه مطبوعاتی اینترنیتی. در این گزارش به‌قلم حمید احدی چنین می‌خوانیم:

پیرو امضای قرارداد هفت میلیارد دلاری میان سپاه و وزارت نفت، منابع آگاه معتقدند همان روش خشن و مرگباری که سپاه در سایر کارهای بازرگانی از خود نشان داده است هم اکنون به صنعت نفت رسوخ کرده است و باید در انتظار انواع و اقسام جنایت، بازداشت غیر قانونی، تهدید و محکومیت و اعمال همه گونه فشار برای به دست آوردن کنترت‌های سودآور باشیم.

برای نمونه این گزارش شرح مفصلی در مورد «شرکت نفت کیش» به‌مجاوب رسانده است که چگونه سپاه پاسداران برای غصب مالکیت آن توطئه‌چینی کرد و صاحبان اصلی شرکت را مجبور کرد که همه حقوق خود را به همان سازمان خاتم‌الانبیاء سپاه واگذار کنند. شرح مفصل این درگیری بیشتر به یک رمان پلیسی - مافیائی شباهت دارد تا یک فعل و انفعال اقتصادی. از قرار معلوم یکی از صاحبان سهام و مدیران ارشد این شرکت به نام سیروس ناصری که زمانی نیز عضو هیات مذاکره‌کنندگان اتمی ایران بود، زیر فشار مستقیم سپاه و شخص احمدی‌نژاد مجبور به استعفا و واگذاری سهام خود شده است و شایع است که وی در خارج تقاضای پناهندگی کرده است. تصاحب شرکت نفت کیش، برای سپاه بسیار حیاتی به‌نظر می‌رسد زیرا امید آنها این است که عدم کارائی و اطلاعات فنی خود را در مورد صنعت نفت با تصاحب شرکت‌های سابقه‌دار در این صنعت جبران کنند. این تازه اول کار است و باید در انتظار فعالیت‌های گسترده‌تر مافیائی از سوی سپاه در مورد آخرین هدف و لقمه چرب آنها یعنی تصاحب صنعت نفت ایران باشیم. شاید نیت «مقام رهبری» هم از خصوصی‌سازی دقیقاً همین بوده باشد. صنعت نفتی را که ایران در زمان دکتر مصدق از چنگال انگلستان نجات داد و ملی کرد، امروز آقای خامنه‌ای دو دستی تقدیم سپاه پاسداران می‌کند.

#### سه انحراف سپاه

درست هم‌زمان با انتشار مقاله «وال‌استریت جورنال»، سند مهم دیگری در مورد سپاه پاسداران انتشار یافته است که باید در مقاله دیگری به تجزیه و تحلیل مفصل‌تر آن بپردازیم. نویسنده این مقاله دکتر محمد محسن سازگارا که خود از پایه‌گذاران اصلی سپاه پاسداران است بدون هیچ گونه ابهام و پردپوشی، حقایقی را در این مقاله مطرح کرده است که از نقطه نظر سیاسی و تاریخی در نوع خود بی‌نظیر است. در این مقاله، نویسنده پس از ذکر تاریخچه تأسیس سپاه در روزهای پیشین و آغازین انقلاب، به‌وضوح نشان می‌دهد که سرمداران امروزی سپاه چگونه بدون آن که در پایه‌گذاری آن سهمی داشته باشند با توطئه و فساد، سپاه را به هیولای امروزی تبدیل کرده‌اند. او می‌نویسد: «به نظر من این سازمان در عمر 27ساله خود دچار سه انحراف گشته که اکنون هر یک از آنها به‌صورت خطری عمده برای کشور درآمده و ضربات جبران‌ناپذیری به مملکت زده و می‌زند»

انحراف اول را نویسنده با ورود محسن رضانی و محمدباقر ذوالقدر و همراهانشان هم‌زمان می‌داند. سازگارا این افراد را مسؤول 6 سال آخر جنگ با عراق و بیش از 90 درصد تلفات در آن جنگ می‌شناسد.

انحراف دوم به عقیده او در زمان رفسنجانی انجام گرفته است زیرا وی اجازه داد که سازمانهای دولتی وارد کسب و کار شوند. «بیش از همه وزارت اطلاعات و سپاه در این نوع اعمال آلوده شدند. این دو سازمان با اسلحه و دستبند وارد تجارت شدند. امری که در هر جای دنیا مافیا خلق می‌کند»

انحراف سوم در زمان رهبری خامنه‌ای و «در سایه بی تدبیر ایشان» اتفاق افتاد. این انحراف وارد کردن سپاه به عرصه سیاست است. نویسنده معتقد است که شخص خمینی شدیداً با چنین رویدادی مخالف بوده است

نویسنده مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌کند

به این ترتیب با شکل‌گیری این سه انحراف، سپاه در حال حاضر تبدیل به سازمان عجیب و غریبی شده که هم نقش ارتش و احزاب کمونیست در کشورهای کمونیستی را «بازی می‌کند، هم نقش ک.گ.ب و سازمانهای امنیتی در حکومت‌های دیکتاتوری را و هم نقش تراستها و کارتل‌های اقتصادی را آنهم به شکل انحصاری و با استفاده از رانتهای حکومتی. سپاه هم نقش مافیا را در کشور دارد و هم همزمان، بر پلیس کشور حکومت می‌کند و برای جاهطلبی سیاسی حد و مرزی نمی‌شناسد. هم بر شورای امنیت ملی «مملکت و وزارت کشور و مجلس و قوه قضائیه می‌خواهد چنگ بیندازد و هم بر وزارت خارجه و مطبوعات و رادیوتلوویزیون انحصاری و دولتی ایران

سپس نویسنده به ابعاد بین‌المللی این فاجعه اشاره کرده و می‌نویسد

این میلیتاریسم سیاسی و اقتصادی بر اساس ذات نظامی خود دست به ماجراجوییهای می‌زند که کشور را وارد بحرانهای جدی خواهد ساخت. گروگانگیری در لبنان و «فلسطین و آتش‌افروزی در این مناطق، تنها یک نمونه آن است

مسلماً روزی که ادعای ملی علیه سپاه پاسداران نوشته شود سایر اعمال غیر قانونی و ضد انسانی که در این اسناد به آنها اشاره نشده است، مطرح خواهد شد. سپاه یکی از عوامل اصلی فاجعه‌ای است که ملت ما با آن دست‌به‌گریبان است. هرچه بیشتر دامنه فساد و تباهی این سازمان بر ملا شود امید به پیروزی بر اهریمن فزونی خواهد یافت

سان‌لویس: 28 ژوئیه 2006